



سعید، ضرغامی همراه (۱۳۹۶). تحلیل و ارزیابی ماهیت ارتباط مجازی معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی: مطالعه موردی موک ها.
DOI: 10.22067/fedu.v7i2.66937

پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۷ (۲)، ۲۵-۳۶.

تحلیل و ارزیابی ماهیت ارتباط مجازی معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی: مطالعه موردی موک ها

سعید ضرغامی همراه^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و ارزیابی ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی می باشد. برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش نمودشناسی بهره گرفته شد. مبنای نظری چنین ارزیابی آن است که به تعبیر هایدگر فناوری خنثی نیست و آن چنان که آیدی اشاره کرده است، فاوا برخی از ابعاد تجربه ما را به بهای تضعیف برخی دیگر از ابعاد آن، تقویت می کند. همچنین این پرسش مطرح شد که تغییر ماهیت ارتباط در موک ها، چه دستاوردها و کاستی هایی به دنبال دارد. در این مطالعه، نخست تحلیل شد که چگونه یادگیری الکترونیکی، ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران را متحول نموده، سپس استدلال شد که چگونه ماهیت ارتباط در موک ها، با ارتباط مطلوب میان معلم و فراگیر رویارو می شود. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که موک ها با تغییر ماهیت ارتباط، توان فراگیران برای برقراری تعاملات اجتماعی را به طور مؤثری تسهیل می کنند و در عین حال سبب ارتباط همسان می شوند.

واژه های کلیدی: موک ها، ارتباط معلم و فراگیران، نمودشناسی، یادگیری برخط شبکه ای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امروزه فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) به شکلی گسترده و ژرف وارد زندگانی ما انسان‌ها شده است و ضمن دگرگونی چگونگی زندگی ما، دستاوردها و تسهیلات فراوانی به ارمغان آورده است. اما با رشد و گسترش فاوا، پیامدها و آثار نامطلوبی نیز در جوامع گوناگون از جمله جامعه ما نمایان شده است. برای نمونه و همچنان که جانسون اشاره می‌کند امروزه با پدیده‌ای با پیچیدگی‌های زیاد با عنوان اعتیاد به اینترنت به‌ویژه در بین نوجوانان روبرو هستیم (Johnson, 2009). همچنین بهره‌گیری بیش از اندازه از فاوا برای بازی و سرگرمی، پیامدی ناروا انگاشته و توصیه می‌شود که از فاوا بیشتر برای مقاصد آموزشی چون آموزش و یادگیری بهره گرفته شود. از سوی دیگر فاوا همچون فناوری آموزشی، دستاوردهای ژرف و گسترده‌ای را پدید آورده است (Zarghami-Hamrah, 2009) به گونه‌ای که برای نمونه گسترش دسترسی فراگیران در نقاط دور و نزدیک به آموزش (Fu, 2013, P.112) و زدودن بی‌عدالتی‌های آموزشی در اثر دسترسی آزاد و گسترده همگانی به آموزش، از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های آموزش‌های از راه دور و مجازی برشمرده می‌شود (Robinson, 2008). در همین راستا نقش گسترده و مؤثر فاوا همچون فناوری آموزشی و پیامدهای آن، ارزیابی فلسفی از اثرات فاوا در آموزش را ضروری می‌نماید.

یکی از دستاوردهای فاوا در آموزش، یادگیری الکترونیکی است (Karagiannidis, Politis & Karasavvidis, 2014) که از زوایا و دیدگاه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است. هولمز و گاردنر اذعان می‌کنند که در مقاله‌های دانشگاهی، تعریف‌های گوناگونی از یادگیری الکترونیکی ارائه شده است (Holmes & Gardner, 2006). بابایی نیز بر این باور است که درباره معنا و مصداق‌های یادگیری الکترونیکی نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد (Babaie, 2010). پاچلر و دلی اشاره می‌کنند که یادگیری الکترونیکی اغلب معادل یادگیری برخط در نظر گرفته می‌شود (Pachler & Daly, 2011, P.11). گریسون و اندرسون نیز یادگیری الکترونیکی را در معنای گسترده آن یادگیری برخط شبکه‌ای^۱ معرفی می‌کنند که «در زمینه‌ای رسمی رخ می‌دهد و از طیف گسترده‌ای از فناوری‌های چندرسانه‌ای بهره می‌گیرد» (Garrison & Anderson, 2003, P.2). در معنایی کلی‌تر می‌توان یادگیری الکترونیکی را شامل همه یادگیری‌هایی دانست که با واسطه فاوا انجام می‌شود. کلارک و مایر در پاسخ به سه پرسش از نوع چه چیزی، چگونه و چرا، یادگیری الکترونیکی را بدین ترتیب توصیف می‌کنند: در پاسخ به پرسش چه چیزی؟ می‌توان گفت دوره‌های یادگیری الکترونیکی شامل محتوا (اطلاعات) و روش‌های آموزشی (فنون) است

که به افراد در یادگیری محتوا کمک می‌کند؛ در پاسخ به پرسش چگونه؟ می‌توان گفت دوره‌های یادگیری الکترونیکی با استفاده از فاوا است که واژه‌ها در قالب متن گفتاری یا چاپی و تصاویر ثابت و متحرک، ارائه می‌شوند؛ و در پاسخ به پرسش چرا؟ گفته می‌شود که یادگیری الکترونیکی به یادگیرندگان کمک می‌کند تا به هدف‌های یادگیری مشخص یا انجام وظایف شغلی نائل آیند. در واقع حرف الکترونیک در ترکیب یادگیری الکترونیکی به چگونگی و یادگیری به چه چیزی ناظر است و چرایی نیز ناظر به هدفی است که از یادگیری الکترونیکی مدنظر است (Clark & Mayer, 2011, P.9). در مطالعه حاضر مراد از نسل نو یادگیری الکترونیکی، یادگیری‌های برخط شبکه‌ای است.

یکی از نمونه‌های نسل نو یادگیری الکترونیکی که در دهه اخیر پدید آمده و گسترش یافته است، موک‌ها (دروس برخط باز انبوه)^۱ هستند. همچنان‌که بشیرز^۲ اشاره می‌کند، موک از این لحاظ «باز» است که شرکت‌کنندگان برای گذراندن واحدهای موک لازم نیست شهریه‌ای پرداخت کنند. این نوع واحد درسی برای تعداد «بسیاری وسیعی» از فراگیران طراحی شده است و «برخط» است به گونه‌ای که فراگیران می‌توانند به مواد آموزشی، ابزارهای بحث گروهی، و نیز ارزشیابی از طریق اینترنت دسترسی داشته باشند (Cited in Tu & Soju-Montes, 2015).

گرچه موضوع ارتباط، از آغاز جنبه مهمی از زندگی بشر بوده به گونه‌ای که بدون آن امکان تجربه و فهم خود و دیگران ناممکن بوده است، اما از سده بیستم تاکنون و با پدید آمدن فناوری‌هایی مانند تلویزیون، تلفن، اینترنت و دیگر فناوری‌های ارتباطی پیش از گذشته اهمیت یافته است. دنیای ارتباط را تبادل پیام از راهی و توسط رسانه‌ای، تعریف می‌کند و انواع آن مانند ارتباط کلامی، ارتباط بصری و ارتباط بدنی را برمی‌شمرد. به باور او واژه ارتباطات ناظر به سامانه‌ها یا فناوری‌های رسانه‌ای ارتباط است (Dansei, 2009. P.69).

پیش از دو دهه اخیر، پرسش‌هایی درباره ماهیت ارتباط در آموزش‌های مبتنی بر فاوا مطرح شده است که با مطالعه ادبیات موجود، آشکار می‌شود که پاسخ به این پرسش‌ها نیز یکسان نیست. حامیان آموزش‌های برخط بر مبنای رشد آمار ارتباط‌های برخط (برای نمونه ارتباط تعداد زیادی از فراگیران و معلم به جای ارتباط عده محدودی از فراگیران با معلم در آموزش‌های سنتی) و نیز بهبود کیفیت در ارتباط‌های برخط (برای نمونه تقویت سرمایه شبکه - اجتماعی^۳ به سبب پیدایش شبکه‌های گسترده اجتماعی یادگیری همچون امکان برآمده از نسل نو یادگیری الکترونیکی) (Coyne, 1995) از آموزش‌های برخط دفاع می‌کنند.

1. MOOCs(Massive Open Online Courses)

2. Bashears

3. Social-Network Capital

در مقابل برخی منتقدان ارتباطات مجازی را در مقایسه با ارتباط سنتی بین معلم و فراگیر و فراگیران با یکدیگر نقد کرده‌اند (For example: Sonia, 2012; Homiakova, Arras & Kozik, 2017). بر بنیاد آنچه گفته شد به نظر می‌رسد هنوز پرسش‌ها و ابهامات زیادی درباره ماهیت ارتباط در قلمرو یادگیری الکترونیکی و پیامدهای احتمالی نامطلوب آن وجود دارد. در مطالعه حاضر در جستجوی تحلیل ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی با در نظر گرفتن نمونه موک‌ها و مقایسه آن با آموزش‌های سنتی هستیم^۱. تبیین ماهیت ارتباط مجازی زمینه ارزیابی دستاوردها و کاستی‌های این نوع ارتباط در مقایسه با ارتباط در آموزش‌های سنتی را فراهم می‌کند.

چارچوب نظری

تبیین ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در یادگیری الکترونیکی به‌ویژه در موک‌ها و مقایسه تفاوت‌های آن با آموزش‌های سنتی، موضوع درخور پژوهشی است. برای این منظور در این مطالعه از دو گونه نظریه بهره گرفته شد. گونه نخست نوع نگاه به فناوری را مشخص می‌کند و گونه دوم ماهیت ارتباط انسانی را تبیین می‌کند. نظریه مبنایی از گونه نخست دیدگاه هایدگر درباره ماهیت فناوری است. به باور او فناوری ابزاری خنثی نیست. فناوری دارای ذاتی است که بودن ما را متأثر یا به تعبیر هایدگر بودن ما را پنهان می‌کند (Heidegger, 1977). به باور هایدگر، فناوری ذاتی دارد که با پدید آیی و گسترش آن در زندگانی، همان ذات به زندگانی ما نیز تحمیل می‌شود و ما انسان‌ها به موجوداتی بدل می‌شویم که زمینه ظهور و بروز ذات فناوری را فراهم می‌کنیم. با چنین بینشی رسالت اندیشیدن درباره فناوری به پیامدهای بهره‌گیری از آن در مقام ابزار خلاصه نمی‌شود بلکه باید درباره پدید آیی آن و ویژگی‌های ذاتی که این پدید آیی همراه خود دارد نیز اندیشید و آن‌ها را ارزیابی کرد. آیدی با الهام از اندیشه‌های هایدگر، بر این باور است که فناوری واسطه درک ما درباره جهان می‌شود. او از چهار نوع واسطه‌گری فناوری در درک ما از جهان شامل تجسد^۲، هرمنوتیک^۳، دگرگونی^۴ و پس‌زمینه^۵ سخن می‌گوید (Ihde, 1990). این که هر یک از این تجربه‌ها،

۱. مقاله ای پیرامون نقش عمل تدریس همچون عملی هنجاری در موک‌ها مبتنی بر نظریه ویلفرد کار، در همایش شبکه بین المللی فیلسوفان تعلیم و تربیت در سال ۲۰۱۶ به صورت سخنرانی ارائه شد. مطالعه حاضر نیز پژوهش مرتبط دیگری از نویسنده مسول مقاله نامبرده و با تمرکز بر ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیر در موک‌ها است که از نظر نوع نگاه به فناوری، مبتنی بر نظریه هایدگر و آیدی است.

2. Embodiment
3. Hermeneutic
4. Alterity
5. Background

چه درکی از جهان در اختیار ما می‌گذارند، از قلمرو بحث مطالعه حاضر خارج است، اما آنچه باید اشاره کرد این که فناوری با واسطه‌گری خود در درک جهان، سبب می‌شود چنین تجربه‌ای خنثی نباشد. چنین است که به باور آیدی، فاوا همچون دیگر نمودهای فناوری، با تقویت برخی ابعاد تجربه ما انسان‌ها، برخی ابعاد دیگر تجربه ما را تضعیف می‌کند (Ihde, 2002). بر همین اساس می‌توان پرسید در فرایند یادگیری الکترونیکی، چه ابعادی از تجربه فراگیران تقویت و چه ابعادی تضعیف می‌شود. در این باره آنچه در قلمرو این مطالعه بررسی می‌شود، ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران است. بدین ترتیب، هایدگر و آیدی چشم‌اندازی ایجاد می‌کنند که از پس آن می‌توان نگرست که در یادگیری الکترونیکی، ارتباط بین معلم و فراگیر در نسبت با یادگیری حضوری دچار چه تغییرهایی می‌شود. چنین فرایندی همان فرایند توصیف نمودی به نام «ارتباط معلم و فراگیر» در یادگیری الکترونیکی است. بدین ترتیب رویکرد و روش این مطالعه نیز در توصیف ارتباط معلم و فراگیر در یادگیری الکترونیکی و مقایسه آن با یادگیری حضوری و چهره به چهره، نمودشناسی^۱ به معنایی است که هایدگر و آیدی به کار برده‌اند. پس از توصیف تغییرهای رخ داده در ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیر در یادگیری الکترونیکی، نوبت ارزیابی چنین تغییرهایی است. به سخن دیگر، اکنون وقت آن است که پرسیم چنین تغییرهایی خوب است یا بد؟ برای داوری به معیاری نیاز داریم که روشن کند ارتباط مطلوب چگونه است تا ماهیت ارتباط در یادگیری الکترونیکی را با آن بسنجیم. بدین ترتیب لازم است در ارزیابی ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیر در یادگیری الکترونیکی از دیدگاه ویژه‌ای کمک گرفت. برای این منظور در مطالعه حاضر دیدگاه یاسپرس^۲ مد قرار گرفته است که در ادامه اشاره می‌شود.

نظر به آنچه گفته شد و با توجه به دیدگاه هایدگر و آیدی مبنی بر این که یادگیری الکترونیکی همچون نمودی از فناوری آموزشی، برخی جنبه‌های ارتباط ما آدمیان را تغییر می‌دهد، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی یعنی موک‌ها، دچار چه تغییراتی می‌شود؟ از سوی دیگر و با توجه به ماهیت ارتباط مطلوب میان انسان‌ها از دیدگاه یاسپرس، می‌توان پرسش پیشین را این گونه ادامه داد که تغییر ارتباط معلم و فراگیر چه افق‌هایی را به روی آموزش می‌گشاید و چنین افق‌هایی به بهای از دست دادن چه ابعادی از ارتباط بین معلم و فراگیران خواهد بود. توصیف و تحلیل مطالعه حاضر از نقش ارتباط چهره به چهره، از منظر اجتماعی و فرهنگی است و از این رو گامی در جهت تکمیل مطالعات و پژوهش‌هایی از نوع مطالعات شناخت‌شناسانه و اخلاقی موجود درباره ارتباط معلم و فراگیران است.

1. Phenomenology

2. Jaspers

ماهیت ارتباط در موک ها

موک ها سبب تغییراتی در چگونگی یادگیری شده‌اند به گونه‌ای که جامعه یادگیری زبان و اعمال ویژه خود را داراست. چنان‌که کوین اشاره می‌کند، با تغییر ساختار فضا و زمان، رفتارها نیز تغییر می‌کنند (Coyne, 1995). چنین دگرگونی‌هایی را می‌توان تحلیل کرد. موک ها امکان‌ها و ابزارهای زیادی را برای تعامل اعضا پدید آورده‌اند که از جمله آن، تعامل همزمان از راه‌هایی مانند فضای مجازی گفتگو (فوروم^۱) و امکان تعامل همه اعضا با یکدیگر، بازخورد فوری و بازخورد همسالان و نیز ابزارهای تعامل پویا و چندگانه (متن، تصویر، ویدئو و غیره) است. بدین ترتیب، تغییر نخست فراهم کردن بستر یادگیری با بهره‌گیری از ابزارهای تعاملی است. یکی از قابلیت‌هایی که نسل نوین یادگیری الکترونیکی فراهم نموده امکان بهره‌گیری از ابزارهای تعامل چندگانه و پویا برای تدریس و یادگیری بوده است. در گذشته عمده ابزارهایی که برای تعامل با فراگیران وجود داشت، به گچ و تخته محدود می‌شد، اما امروزه فاوا ابزارهای گوناگونی را در قالب‌های گوناگون از متن و عکس گرفته تا تصاویر متحرک و صدا در اختیار گذارده است تا بین معلم و فراگیران تعامل ایجاد شود. این ابزارها بیش از آن‌که متنوع و گوناگون شده‌اند از حالت ایستا خارج شده و به صورت پویا در راستای بازنمایی، ارتباط، مشارکت، خلاقیت و مواردی مانند آن قابل استفاده هستند. موک ها دارای فضای مجازی گفتگو هستند که در آن فراگیران می‌توانند بحث‌ها و پرسش‌های خود را مطرح کنند و با دیگر فراگیران بحث کنند. فضای مجازی گفتگو امکان تعامل بین فراگیران را فراهم می‌کند. چنین است که یادگیری در موک ها برخلاف نسل پیشین یادگیری الکترونیک یادگیری، سبب درگیری فعال فراگیران می‌شود (Jemni, Kinshuk & Khribi, 2017). تجربه شخصی نویسنده مقاله از موک ها نیز نشان می‌دهد فراگیران ویدئوهای مرتبط و تمرین‌های تعاملی را پی می‌گیرند. برای نمونه آن‌ها ممکن است ویدئوی کوتاهی ببینند و تمرینی تعاملی در پی می‌آید.

تحول دیگر این که موک ها گونه‌ای از ارتباط را پدید می‌آورند که فراگیر می‌تواند با دیگر فراگیران و معلم به شیوه‌های گوناگون ارتباط برقرار کند. تجربه فردی نویسنده مقاله در گذراندن برخی از موک ها نشان می‌دهد که موک ها، با پدید آوردن فضای مجازی گفتگو، فرصت‌های قابل ملاحظه‌ای برای فراگیران پدید می‌آورند تا با همکلاسی‌های خود به شیوه‌های گوناگون ارتباط برقرار نمایند و بدین ترتیب در کنار کسب دانش، روابط اجتماعی آن‌ها نیز پرورش می‌یابد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت موک ها بیش از پرورش نگرش و دانش فراگیران، توانایی‌های آن‌ها برای برقراری ارتباطات اجتماعی آن‌ها را نیز بهبود

می‌بخشند. در موک ها بر تعامل فراگیران با یکدیگر و تعامل فراگیر با متن از راه گروه‌های مطالعاتی خودسازمان برخط، تأکید می‌شود (Cited in Tu, McIsaac, Doyle, Aydin, & Ozkul, 2013). چنین تغییر الگویی در چگونگی ارتباط بین معلم و فراگیران در موک ها، نمودی گسترده و ملموس می‌یابد به نحوی که اصلی‌ترین و گسترده‌ترین ابزار و راه ارتباطی بین مشارکت‌کنندگان، همان فضاهای مجازی گفتگو است که مشارکت‌کنندگان ایده‌های خود را به اشتراک می‌گذارند.

کاستی‌های ارتباط مجازی معلم و فراگیران

گرچه اشکال نو ارتباط در یادگیری مجازی و برخط مانند موک ها، برخی موانع تعامل را رفع می‌کنند، اما موانع جدیدی را نیز در ارتباط به وجود می‌آورند. فراگیران با دنبال کردن این گونه ارتباط در موک ها، مجبورند از خیر تعامل اجتماعی چهره به چهره با دیگر فراگیران و معلم بگذرند. چنان‌که بحث شد، این موضوع به این دلیل رخ می‌دهد که ویژگی آموزش برخط، دسترسی به آموزش در هر زمان و مکانی است. موک ها مانند دیگر اشکال آموزش مجازی، با حذف محدودیت‌های مکانی و فاصله برای مشارکت‌کنندگان در یک کشور یا در کشورهای مختلف، ارتباط را بسیار تسهیل کرده‌اند. در ادامه استدلال می‌شود که یکی از پیامدهای این رخداد آن است که فراگیران برای معلم و دیگر فراگیران بیشتر انتزاعی می‌شوند. این گونه ارتباط بیش از آن که متجسد بوده و در مکان جغرافیایی رخ دهد، شناختی و اجتماعی است و از این رو موک ها جدایی از زمینه، تجانس و انتزاع را سبب می‌شوند. چنان‌که تو و همکاران تبیین می‌کنند، موک ها بر دو اصل استوارند: آزمایشگاه‌های مبتنی بر خودآموزی و تعامل میان هم‌شاگردی‌ها. بنابراین، آموزش فراهم شده از سوی موک ها بر تعاملات میان فراگیران و تعامل فراگیر و محتوا از راه گروه‌های مطالعه خودسازمان برخط ممکن است (Tu et al, 2013).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که تعاملات برخط میان فراگیران و تعامل فراگیر و محتوا و تغییر ماهیت ارتباط از ارتباط چهره به چهره به ارتباط مجازی، ارتباط طبیعی بین معلم و فراگیران را با چه دشواری‌هایی روبرو می‌کند و چه چالشی را برمی‌انگیزد. برای این منظور لازم است اهمیت و ضرورت ارتباط شخصی معلم با دانشجو و نیز گفتگوی چهره به چهره بین آن‌ها تبیین شود. در این باره برخی اندیشمندان و پژوهشگران، ضرورت ارتباط فردی معلم با دانشجو و توجه به تفاوت‌های فراگیران را مؤلفه‌ای لازم برای تدریس و یادگیری برشمرده و حذف آن‌ها را یکی از چالش‌های اساسی یادگیری الکترونیکی و یا موک ها برشمرده‌اند (برای نمونه، Chernesky, Holford, Jarvis, Milana, Waller, & Webb, 2014; Chernesky, 2014). در همین راستا در مطالعه حاضر چالشی اساسی قابل واکاوی است و آن حذف ارتباط حضوری و

چهره به چهره بین معلم و فراگیران در موک هاست. درباره ماهیت ارتباط چهره به چهره و نقش آن در پدید آبی و تحول فرهنگ بشری، یاسپرس نکته‌هایی را مطرح کرده است که در اینجا می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. یاسپرس بر این باور است که شرایط و ویژگی‌های هر جامعه‌ای در طول تاریخ گذشته و همچنین تحول‌های آن، که می‌توان از آن به روح تاریخی جامعه تعبیر کرد، یگانه و مخصوص همان جامعه است. به نظر یاسپرس این شرایط و ویژگی‌ها در شخصیت و رفتار مردم آن جامعه آشکار می‌شود و از این رو لازم است ویژگی‌ها و شرایط تاریخی جامعه در فراگیران آن جامعه از راه‌هایی مانند حضور و مشارکت در زندگی روزانه، تجربه شیوه سخن گفتن و برخوردهای حضوری اجتماعی مانند برخورد با شخصیت انسانی معلم نمایان شود (Jaspers, 1963). او بر این باور است که وقتی گفته می‌شود باید فراگیران را تربیت کنیم که عضو مفیدی برای جامعه باشند، دو معنا دارد. این گفته از طرفی به این معناست که آن‌ها را برای شغل، کار و زندگی آینده آماده کنیم. معنای دیگر این است که سنت‌ها و شرایط و ویژگی‌های تاریخی جامعه در فراگیران را از راه‌هایی مانند مشارکت حضوری در زندگی روزانه، و برخوردهای حضوری اجتماعی مانند برخورد با شخصیت معلم در کلاس و جامعه را بیدار کرده، نگه‌داشته و پرورش دهیم (Naghibzadeh, 2007).

موک‌ها در بعد آماده کردن فراگیران برای کار و زندگی آینده، قابلیت‌ها و فرصت‌های فراوان از جمله به دست آوردن شغل و زندگی با کیفیت بالاتر را فراهم کرده‌اند. موک‌ها گاه سبب می‌شوند که فراگیران در شغل خود مهارت‌های بیشتری کسب کنند یا حتی با درس‌های گذرانده کار پیدا کنند و بدین ترتیب در راستای روزآمد کردن دانش، شغل و یادگیری مادام‌العمر، نقش مثبتی دارند. چنان‌که بحث شد، ارتباط انبوه و تعاملی در موک‌ها زمینه‌ای برای پرورش توانایی‌های ارتباطی و اجتماعی فراگیران است. یادگیری تعاملی و مادام‌العمر از جمله دستاوردهای موک‌هاست که اثر مثبتی بر آینده و شغل فراگیران ایفا می‌کند. کلر از مؤسسان پلت فرم کورسرا، یکی از پلتفرم‌های اصلی ارائه دهنده موک‌ها، نیز به نقش موک‌ها در مهارت ورزی فراگیران اشاره کرده و با مثال زدن نمونه‌های قابل توجهی نشان می‌دهد که چگونه موک‌ها سبب می‌شوند برخی فراگیران شغل به دست آورند. او به نقش مهم موک‌ها در آموزش فراگیران در نقاطی از جهان مانند آفریقا اشاره می‌کند که بدون موک‌ها، امکان آموزش برای آن‌ها فراهم نبوده است. او از زاویه‌ای دیگر و با استناد به شواهد مستند، نشان می‌دهد که هزینه‌های آموزش عالی سنتی از حدود سی سال پیش تاکنون دو برابر هزینه‌های معمول زندگی و نیز هزینه‌های پزشکی، افزایش یافته است و چنین افزایش قیمتی، مانعی بر سر راه اقشار کم‌درآمد جامعه برای تحصیل در آموزش عالی است. از سوی دیگر

آمارها نشان می‌دهند در آمریکا و در سال‌های اخیر کم‌تر از نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی یا در شغل‌های نامرتب مشغول بکار شده‌اند و یا شغلی ندارند. البته کلر توضیح می‌دهد که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های معتبر و مشهور چنین مشکلی را ندارند و از آنجا که موک‌ها از سوی دانشگاه‌های معتبر و اساتید برجسته ارائه می‌شوند، راه‌حلی برای مشکل آموزش عالی اقشار کم‌درآمد به حساب می‌آیند و به دنبال آن امکان دستیابی آن‌ها به شغل مناسب را فراهم می‌کنند. او برای نمونه به فراگیری از یکی از شهرهای کوچک هند اشاره می‌کند که به دانشگاه‌ها و اساتید برجسته دسترسی نداشته ولی از طریق موک‌ها چنین تجربه‌ای را کسب کرده است. او همچنین مورد مادر ۳۹ ساله‌ای را مثال می‌زند که به سبب وظایف مادری‌اش نمی‌توانسته ادامه تحصیل بدهد، اما با بهره‌گیری از موک‌ها چنین امکانی برای او فراهم شده است. سرانجام او پدر خانواده‌ای را مثال می‌زند که به سبب بیماری نادر فرزندش و نیاز به مراقبت او در خانه، از رفتن به دانشگاه بازمانده بود و با گذراندن موک‌ها از طریق کورسرا، و پس از بهبود نسبی فرزندش اکنون توانسته با مدرکی که از گذراندن موک‌ها از طریق کورسرا گرفته، شغلی پیدا کند (Koller, 2012).

موک‌ها در کنار چنین دستاوردهایی برای کار و آینده فراگیران، ماهیت و الگوی ارتباطی معلم و فراگیران را نیز تغییر داده‌اند. چنان‌که اشاره شد، راه ارتباطی غالب در موک‌ها، فضاهای بحث مجازی هستند که در آن فراگیران با یکدیگر و نیز با معلم اغلب از راه متن‌نگاری ارتباط برقرار می‌کنند. چنین است که الگوی ارتباط مجازی جایگزین ارتباط چهره به چهره معلم و فراگیران شده است. از این رو موک‌ها نیز مانند اشکال پیشین آموزش‌های مجازی عمل می‌کنند. در این آموزش‌ها چنان‌که لوری^۱ اشاره می‌کند، معلم و فراگیران برای رفع نیازهای اطلاعاتی و حتی اجتماعی خود بیش از آن که حضوری با یکدیگر ارتباط چهره به چهره برقرار کنند، به ارتباطات مجازی مانند گفتگوی اینترنتی و پست الکترونیکی متوسل می‌شوند (Laurie, 1997) که اغلب به صورت متن‌نگاری است و ارتباط چهره به چهره معلم با فراگیران و نیز فراگیران با یکدیگر وجود ندارد. اما چنان‌که اشاره شد ارتباط حضوری و چهره به چهره معلم و فراگیران، عنصری لازم در حفظ و تقویت جامعه در معنای راستین آن است و فقدان آن چالشی اساسی در راستای بقا و استواری جامعه خواهد بود. از این رو، حذف ارتباط چهره به چهره معلم و فراگیران در موک‌ها، چالشی در راه آگاهی فراگیران درباره ویژگی‌ها و شرایط تاریخی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و تقویت چنین آگاهی در اندیشه و رفتار فراگیران است. هر جامعه‌ای، در اصل تاریخ و فرهنگ ویژه خود را دارد که در اعضای آن جامعه و از جمله در شخصیت معلم متجلی شده است و در برخورد و ارتباط حضوری و چهره به چهره

1. Laurie

معلم و فراگیران در کلاس درس، چنین تاریخ و فرهنگی می‌تواند از سوی فراگیران دریافته شود. به باور یاسپرس چنین فرایندی نیازمند برنامه‌ریزی نیست و تنها کار لازم فراهم کردن امکان ارتباط حضوری و چهره به چهره است (Jaspers, 1963).

به سخن دیگر پرورش آگاهی درباره ویژگی‌های یگانه جامعه با مشارکت و برخوردهای حضوری و اجتماعی فراگیر در موقعیت‌های مخصوص زندگی واقعی و به‌ویژه برخوردهای اجتماعی با معلم در مدرسه و کلاس درس، ممکن است. در همین ارتباط نقد موک‌ها نیز از آن رو است که زمینه ارتباط چهره به چهره را فراهم نمی‌کنند و متن‌نگاری را جایگزین ارتباط حضوری و گفتگوی چهره به چهره می‌کنند. در مقابل و در موک‌ها ارتباط حضوری جای خود را به ارتباط مجازی و از راه دور مبتنی بر متن‌نگاری می‌دهد. چنین است که معلم و فراگیران به جای حضور مشترک در مکانی فیزیکی، در فضای مجازی گفتگو یا فروروم‌ها با یکدیگر ارتباط دو سویه برقرار می‌کنند. چنین است که تجربه‌های هر یک از فراگیران و نیز معلم از زمینه مکانی و حتی زمانی آن جدا می‌شود و در فضای مجازی گفتگو به اشتراک گذاشته می‌شود. چنین تجربه‌ای حتی از زمینه زمانی آن نیز جدا است چراکه هر پیام در فضای مجازی گفتگو در زمانی مشترک برای همه قابل دریافت است درحالی‌که بسیاری از فراگیران در موک‌ها به سبب قرار گرفتن در موقعیت مکانی متفاوت، موقعیت زمانی متفاوتی نیز دارند. چنین است که ارتباط مجازی در موک‌ها سبب جدا کردن تجربه‌ها از زمینه‌های مکانی و زمانی شده و از این نظر امکان تجربه و ارتباطی همسان و انتزاعی را فراهم می‌کند. این در حالی است که در معنایی وسیع‌تر مکان‌های فیزیکی و از جمله کلاس‌های درس، ویژگی‌های فرهنگی دارند که ویژه و یگانه آن مکان‌هاست و چنین ویژگی‌هایی که در جوامع شکل گرفته در این مکان‌ها، نمود یافته است، در ارتباطات حضوری در این مکان‌ها، منتقل شده و پرورش می‌یابند. اما ارتباطات مجازی در موک‌ها این ویژگی‌های فرهنگی وابسته به زمان و دارای کیفیت ویژه در ذهن انسانی که آن را در مکانی خاص تجربه می‌کند، را نادیده می‌گیرند و حاصل آن نیز ارتباطی همسان و انتزاعی است.

نتیجه

در این نوشتار ماهیت ارتباط مجازی بین معلم و فراگیر در موک‌ها و دستاوردها و کاستی‌های آن تحلیل و بررسی شد. در همین ارتباط این پرسش مطرح شد که موک‌ها چه جنبه‌هایی از ارتباط بین معلم و فراگیر را تقویت و چه ابعادی را تضعیف می‌کنند. ویژگی‌های ارتباط معلم و فراگیر در موک‌ها و دستاوردها و کاستی‌های حاصل از چنین تغییری را می‌توان در جدول (۱) به طور خلاصه نشان داد.

جدول ۱: ویژگی‌های ارتباط مجازی معلم و فراگیر در موک‌ها، دستاوردها و کاستی‌های آن

کاستی‌ها	دستاوردها	ویژگی‌های ارتباط مجازی معلم و فراگیر
ارتباط همسان در موک‌ها فراهم شدن زمینه ارتباط جدای از زمینه و انتزاعی در موک‌ها عدم امکان ارتباط مطلوب، در موک‌ها به سبب نبود پیوند و تعامل همچون تجربه‌ای فردی موک‌ها چالشی در راه آگاهی درباره شرایط و ویژگی‌های یگانه تاریخی جامعه و پرورش آن در فراگیران	فراهم شدن بستر یادگیری و ارتباط تعاملی تقویت توانایی‌های ارتباطی/اجتماعی فراگیران در کنار کسب دانش و مهارت امکان ارتباط و یادگیری فراتر از مرزهای مکانی و زمانی امکان ارتباط و یادگیری جمعی مادام‌العمر	بهره‌گیری از ابزارهای تعامل گوناگون برای برقراری ارتباط فراهم شدن گسترده فضای مجازی گفتگو فراهم شدن شبکه تعامل فراگیران در فضای مجازی حذف ارتباط چهره به چهره و برقراری ارتباط مجازی

در همین راستا تغییرات مثبت رخ داده تبیین شدند. همچنان‌که با نظر به شواهد موجود تبیین شد، موک‌ها فرصت‌های قابل توجهی برای تحصیل، شغل و زندگی آینده فراگیران فراهم کرده‌اند. همچنین موک‌ها بیش از فراهم کردن زمینه کسب دانش برای فراگیران، توان آن‌ها را در برقراری تعاملات اجتماعی تقویت کرده‌اند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد ارتباط مجازی در نسل نو یادگیری الکترونیکی، می‌تواند چالشی در راه کمک به فراگیر برای برقراری ارتباط همه‌جانبه و طبیعی با دیگران باشد. تغییر در شیوه ارتباط در فرایند یادگیری الکترونیکی، خنثی نیست. اشاره شد که به باور هایدگر، فناوری بودن را پنهان می‌کند. چنین است که موک‌ها نیز می‌توانند ارتباط را پنهان کنند و آن را از معنای طبیعی و پیشافناورانه آن منحرف و دور کنند. به سخن دیگر، موک‌ها فقط شیوه ارتباط بین معلم و فراگیر را تغییر نمی‌دهند بلکه چه بسا ماهیت آن را تغییر می‌دهند. چنین تغییری در ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران، چالش‌هایی را فراروی تربیت در معنای حقیقی آن می‌گذارد که در این مطالعه به برخی از آن‌ها اشاره شد.

References

- Babaie, M. (2010). *An introduction to e-learning*. Tehran: Chapar Publication. (In Persian).
- Chernesky, F. (2014). Massive possibilities? A forum on MOOCs. *Academic Questions*, 27(3), 309-309. Doi: 10.1007/s12129-014-9441-4
- Clark, R. C., & Mayer, R. E. (2011). *E-learning and the science of instruction*. (Third Edition). San Francisco: Pfeiffer.
- Coyne, R. (1995). *Designing IT in the postmodern age: From method to metaphor*. Cambridge: MIT press.
- Dansey, M. (2009). *Dictionary of media and communications*. New York: M.E. Sharp.
- Fu, J. S. (2013). ICT in Education: A Critical Literature Review and Its Implications. *International Journal of Education and Development using Information and*

- Communication Technology*. 9 (1), 112-125.
- Garrison, D.R., & Anderson, T. (2003). *E-Learning in the 21st Century: A Framework for Research and Practice*. New York: Routledge.
- Heidegger, M. (1977). *The question concerning technology & other essays*. (W. Lovitt, Trans.). New York: Harper Press.
- Holford, J., Jarvis, P., Milana, M., Waller, R., & Webb, S. (2014). The MOOC phenomenon: toward lifelong education for all? *International Journal of Lifelong Education*. 33(5), 569-572. Doi: 10.1080/02601370.2014.961245
- Holmes, B., & Gardner, J. (2006). *E-learning: Concepts and practice*. London: Sage.
- Homiakova, V., Arras, P., & Kozik, T. (2017). Challenges of using ICT in education. *9th IEEE International Conference on Intelligent Data Acquisition and Advanced Computing Systems: Technology and Applications (IDAACS)*. Doi: 10.1109/IDAACS.2017.8095254.
- Ihde, D. (1990). *Technology and the lifeworld: From garden to earth*. Bloomington: Indiana University Press.
- Ihde, D. (2002). *Bodies in technology*. Minnesota: The University of Minnesota Press .
- Jaspers, K. (1963). *Philosophy and the World*. Chicago: A Gate Way Edition.
- Jemni, M., Kinshuk, & Khribi, M. K. (2017). *Open education: From OERs to MOOCs* (Eds). Berlin: Springer-Verlag.
- Johnson, N. F. (2009). *The multiplicities of internet addiction: The misrecognition of leisure and learning*. Burlington: Ashgate Publishing Company.
- Karagiannidis, C., Politis, P., & Karaavvidis, I. (2014). *Research on e-learning and ICT in education: Technological, pedagogical and instructional perspectives* (Eds). New York: Springer.
- Koller, D. (2012). *What we're learning from online education*. TED conference. http://www.ted.com/talks/daphne_koller_what_we_re_learning_from_online_education. Accessed Sep 10, 2014.
- Laurie, R. (1997). Virtual Reality: An Empirical ° Metaphysical Testbed. In *Massage Board School of Journalism & Mass Communication*. North Carolina: University of North Carolina Press.
- Naghib Zadeh, M. A. (2007). An Introduction to the philosophy of education. Tehran: Tahoori. (In Persian).
- Pachler, N., & Daly, C. (2011). *Key issues in e-learning: Research and practice*. London: Continuum.
- Robinson, B. (2008). Using distance education and ICT to improve access, equity and the quality in rural teachers' professional development in western China. *International review of research in open and distance learning*. 9(1), 1-17.
- Sonia, L. (2012). Critical reflections on the benefits of ICT in education. *Oxford review of education*, 38 (1), 9-24. Doi: 10.1080/03054985.2011.577938.
- Tu, C. H., McIsaac, M., Doyle, R., Aydin, H., & Ozkul, A. E. (2013). A cycle of online education ecstasy/agonny: to MOOC or not to MOOC. *IEEE 63rd conference proceedings*.
- Tu, C. H., & Soju-Montes, L. E. (2015). MOOCs. In R, Papa(Ed), *Media rich instruction: Connecting curriculum to all learners*. Dordrekht: Springer.
- Zarghami-Hamrah, S. (2009). *Philosophy of Information Technology and education*. Tehran: Mabnaye Kherad. (In Persian)